

جایگاه قاعده تفسیر علیه انشاکننده در تحقق عدالت توزیعی در حقوق قراردادها

| فاطمه شیخی* | دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات)، تهران، ایران
| منصور امینی | دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهبشتی، تهران، ایران
| پرویز ساورابی | استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهبشتی، تهران، ایران
| غلامعلی سیفی زیناب | دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهبشتی، تهران، ایران

چکیده

برقراری موازنه میان طرفین قرارداد، همواره یکی از دغدغه‌های اصلی نظام‌های حقوقی بوده است. امروزه با توجه به پیچیده شدن قراردادها و تغییر فاحش قدرت معاملاتی طرفین قرارداد، لزوم بازنگری در برخی قراردادها مورد توجه دکترین و رویه قضایی قرار گرفته و یکی از مصادیق آن، قاعده تفسیر علیه انشاکننده است. این قاعده که به موجب آن، ابهامات قرارداد علیه انشاکننده آن تفسیر خواهد شد، یکی از جلوه‌های اجرای عدالت توزیعی در قراردادهاست که در مرحله تفسیر قرارداد اعمال می‌شود. چالش اصلی این مقاله بررسی کارکرد قاعده تفسیر علیه انشاکننده در تحقق عدالت توزیعی است. در انتهای این مقاله مشخص خواهد شد که این قاعده از نقشی تعدیل‌کننده در کلیه قراردادهای الحاقی، یک‌طرفه، استاندارد و سایر قراردادها برخوردار است. وجود قدرت کنترل انشاکننده بر قرارداد، کاهش ابهام در متن قرارداد و امکان اجرای عدالت از مهم‌ترین مبانی اجرای این قاعده است.

واژگان کلیدی: تفسیر علیه انشاکننده، عدالت، عدالت توزیعی، قرارداد

مقدمه

با وجود اینکه طرفین قرارداد تلاش می‌کنند تا قرارداد را به نحوی تنظیم کنند که تفسیر واحدی از آن به دست آید، اما در عمل، اغلب قراردادها حاوی ابهامات متعددی هستند. این مسئله موجب گردیده است تا در تمامی نظام‌های حقوقی، قواعدی در خصوص تفسیر قراردادها تدوین گردد. در خصوص بحث تفسیر قرارداد، اگرچه نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی‌ژرمنی تفاوت‌های ساختاری بسیاری با یکدیگر داشته و همین مسئله موجب گردیده که نقطه شروع نظام تفسیر قرارداد در این دو سیستم با یکدیگر متفاوت باشد؛ اما بررسی رویه عملی نشان دهنده نزدیکی اصول تفسیر در این دو نظام است. به طور کلی، تفسیر قرارداد به تفسیر شخصی^۱ و نوعی^۲ قابل تقسیم‌بندی است. در شیوه تفسیر شخصی، بر استقلال طرفین و آزادی اراده ایشان تأکید می‌شود؛ بدین معنا که در صورت تعارض میان قصد طرفین و ابراز بیرونی آن، قصد طرف مورد توجه قرار می‌گیرد. (قاسم‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۵) لذا هنگامی که قصد طرف یا ابراز بیرونی آن با هم در تعارض قرار می‌گیرند، شیوه تفسیر شخصی به قصد طرف قرارداد توجه می‌کند. در مقابل، در شیوه تفسیر نوعی، اولویت به بیان خارجی اراده داده می‌شود. دلیل این امر نیز این است که دادوستدها نیازمند حمایت از ظاهر بیرونی اراده افراد است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵: ۳۸۸-۳۷۷).

دیدگاه شخصی به اوایل دوره حقوق روم بازمی‌گردد و شیوه تفسیر نوعی، توسط دکترین حقوقی مسیحیت مورد تقویت قرار گرفته و تا قرن نوزدهم به عنوان شیوه غالب تفسیر در قاره اروپا مورد استفاده قرار می‌گرفت (Horton, 2003: 87). البته امروزه نقطه آغاز بحث تفسیر، اراده مشترک طرفین قرارداد است. روش تفسیر شخصی به طور صریح در ماده ۱۱۵۶ قانون مدنی فرانسه مورد استفاده قرار گرفته است. این ماده بیان داشته است: «در یک قرارداد باید به دنبال آن چیزی بود که قصد مشترک طرفین آن است و نه به معنی تحت الفظی آن». این مقرر به طور معمول از سوی دادگاه‌ها به طرق چندی به کار گرفته می‌شود، به عنوان مثال بر طبق قانون حسن نیت که ملاک آن رفتار نوعی افراد دارای حسن نیت است یا به این صورت که اراده ابراز نشده و یک طرفه به حساب نمی‌آید. البته در مورد اینکه چگونه معنی آن توسط سایر طرفین فهمیده می‌شود یا اینکه چطور یک شخص معقول معنی شرط را می‌فهمد، محلی است برای اعمال تفسیر نوعی.

ماده ۱۳۳ قانون مدنی آلمان نیز که مقرر داشته «در تفسیر اراده، قصد واقعی بدون توجه به معنای تحت الفظی آن‌ها مشخص می‌شود» معرف دیدگاه شخصی است، اما ماده ۱۵۷ قانون مدنی آلمان

1. Subjective
2. Objective

که مقرر داشته قرارداد بر طبق حسن نیت و در ارتباط با شیوه تجاری مناسب تفسیر می‌شود، معرف دیدگاه نوعی است. در حقوق ایران نیز همین شیوه مختلط مورد استفاده قرار گرفته است، مواد ۱۹۱ و ۱۹۶ و ... معرف دیدگاه تفسیر شخصی و ماده ۲۱۷ در خصوص لزوم مشروعیت جهت معامله نظر به تفسیر نوعی دارد. (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۹۵) در حقوق کامن‌لا نیز با توجه به لزوم کشف قصد مشترک طرفین در تفسیر قرارداد، می‌توان گفت که این سیستم حقوقی در حوزه تفسیر نوعی قرار می‌گیرد. با این حال در حوزه حقوق کامن‌لا در برخی موارد امکان استفاده از ادله بیرونی به منظور تفسیر قرارداد پذیرفته شده است (Wigmore, 1904: 338). بررسی نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که تفاوت‌هایی در خصوص نقطه آغازین تفسیر میان این نظام‌ها وجود دارد، اما در خصوص لزوم تفسیر علیه انشاکننده، ضرورت‌های مشترکی موجب شکل‌گیری اراده مشترک بر لزوم استفاده از این قاعده در سیستم‌های حقوقی مختلف شده است.

حمایت از طرف ضعیف‌تر در قراردادهای و ایجاد شفافیت در متن قرارداد، ایجاد عدالت توزیعی و ... از جمله اهداف مهم حقوق قراردادهاست. در این راستا راهکارهای قانونی فراوانی مورد استفاده قرار گرفته است از جمله درج قواعد پیش فرض، بطلان شروط غیر منصفانه و ... (سربازیان و رستم‌زاد اصلی، ۱۳۹۶: ۱) یکی از راهکارهای موجود در این خصوص، استفاده از دکترین تفسیر علیه انشاکننده است. شکل‌گیری و توسعه استفاده از این دکترین عموماً معلول گسترش قراردادهای بیمه، توسعه قراردادهای الحاقی، قراردادهای استاندارد و ... است. (سربازیان و رستم‌زاد اصلی، ۱۳۹۶: ۵) البته امروزه نیز کاربرد این دکترین محدود به این نوع قراردادهای نبوده و در تمامی انواع قراردادهای بر علیه انشاکننده قرارداد یا درج‌کننده شرط قابل اعمال است و قصد مشترک طرفین، تفسیر نوعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (Aharon, 2005: 13) تحقیقات صورت‌گرفته نشان می‌دهد که استفاده از این قاعده می‌تواند منجر به تکمیل کارآمد قراردادهای و افزایش شفافیت در شروط قراردادی شود. در واقع پیشگیری از ابهام در قراردادهای از سوی طرفی که قرارداد را تنظیم نموده، بسیار آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر از انجام آن از سوی طرف مقابل است.

۱. تعاریف

۱-۱. قاعده تفسیر علیه انشاکننده

این قاعده در قوانین و مقررات ایران به صراحت دیده نمی‌شود، اما می‌توان در تعریف آن گفت: «قاعده تفسیر علیه انشاکننده که در لاتین *contra stipulatorem* و در انگلیسی *contract proferentem* نام دارد و به معنای تفسیر علیه انشاکننده و وضع‌کننده قرارداد معنی شده است. این قاعده، قاعده‌ای است در تفسیر قراردادهای که به موجب آن، هنگامی که یک تعهد، قرارداد یا شرط مبهم

است، معنایی مرجح است که علیه انشاکننده آن کلمات باشد. (American Law Institute, 1981: 206) با وجود اینکه این قاعده در اغلب موارد در قراردادهای استاندارد و قراردادهای یک طرفه به کار می‌رود، اما قابلیت اعمال در تمامی اقسام قراردادها را دارد. در واقع استفاده از این قاعده در قراردادهای استاندارد یا سایر قراردادها موجب شناسایی نوعی مسئولیت محض برای نویسنده قرارداد یا شرط می‌شود. چراکه در عمل در صورت وجود ابهام در قرارداد بدون نیاز به احراز هیچ نوع تقصیری از سوی انشاکننده، مورد ابهام به ضرر وی تفسیر می‌گردد. (سربازیان و رستم‌زاد اصلی، ۱۳۹۶: ۲)

لذا می‌توان در تعریف قاعده تفسیر علیه انشاکننده بیان داشت: «قاعده‌ای است که بر طبق آن، در موارد اختلاف، ابهامات و خلأهای قراردادی علیه انشاکننده قرارداد و ابهامات ناشی از شروط قرارداد، علیه انشاکننده آن شروط تفسیر خواهد شد.» این قاعده در غالب اسناد بین‌المللی که به منظور وحدت قواعد قراردادهای بین‌المللی تهیه شده، منصوص شده است، به عنوان مثال در بند ۶ ماده ۴ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی در باب تفسیر قرارداد، تحت عنوان قاعده تقدم تفسیر به زیان تنظیم‌کننده قرارداد بیان گردیده است: «اگر شروطی از قرارداد که توسط یک طرف ارائه شده‌اند واضح نباشند، تفسیر آن شروط علیه طرف مزبور مرجح خواهد بود.»

در توضیح ماده مذکور گفته شده که ممکن است یکی از طرفین قرارداد به دلیل انشای شروطی خاص یا پیشنهاد آن (برای مثال با استفاده از شروط استاندارد که توسط دیگران تهیه شده) مسئول تنظیم آن قرار گیرد. چنین طرف قراردادی باید مسئولیت واضح نبودن احتمالی جمله‌بندی نهایی انتخاب شده را بپذیرد. (Vogenauer, 2015: 144)

در قسمت بعدی مقاله به بررسی تعریف عدالت توزیعی خواهیم پرداخت، اما پیش از آن باید اشاره کنیم که تکمیل قرارداد با تفسیر آن متفاوت می‌باشد، در تفسیر قرارداد دادگاه با استفاده از الفاظ و عبارات قراردادی برای کشف و رفع ابهام از اراده منعقدکنندگان آن اقدام می‌نماید. اما در تکمیل قرارداد، دادگاه‌ها از عوامل خارجی همانند عرف و عادت یا قانون راه‌حل مناسب را اخذ کرده و قرارداد را از نقص می‌رهانند. در این خصوص بیان شده که قانون، عرف و طبیعت قرارداد باقی جزئیات را تعیین می‌کنند. (کاتوزیان، ۲/۱۳۷۴: ۴۶) البته چنین تفکیکی میان بحث تفسیر و تکمیل قرارداد چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، چراکه ممکن است طرفین خود به‌طور صریح یا ضمنی مسئله را به عرف واگذار نموده باشند که چنین فرضی در حوزه تفسیر قرارداد جای می‌گیرد و نه تکمیل آن.

در حقوق ایران ظاهراً بین بحث تفسیر و تکمیل قرارداد مرز روشنی کشیده نشده است، به‌عنوان مثال یکی از نویسندگان حقوقی در این خصوص بیان داشته که در نظام حقوق ایران در صورتی که طرفین در خصوص تفسیر قرارداد مقررهای پیش‌بینی نکرده باشند، قاضی باید اراده باطنی آنان را از الفاظ و عبارات

قرارداد و قرائن و اوضاع و احوال کشف نماید یا برای تفسیر و تکمیل اراده متعاملین، به عرف و عادت رجوع کند و در صورتی که از این طریق هم نتواند اراده متعاملین را به دست آورد، باید قوانین تفسیری را به موقع اجرا بگذارد. (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۶۲) همان طور که دیده می‌شود، نویسنده مذکور راهکار واحدی برای تفسیر و تکمیل قرارداد ارائه کرده که نشان‌دهنده عدم تفکیک میان این دو مفهوم است.

آنچه مشخص است، اموری که قابلیت استناد به قصد طرفین را دارند و می‌توان فرض کرد طرفین با اتکا به عرف و قانون و بر اساس حسن نیت طرف دیگر، امور مزبور را در عقد ذکر نکرده‌اند، مرتبط با تفسیر قرارداد است و اموری که قابلیت استناد به قصد دیگری را ندارند؛ بدین معنا که حتی نمی‌توان فرض کرد که اگر این امور به آن‌ها عرضه می‌شد، آن‌ها را لحاظ می‌کردند، در حیطه بحث تکمیل قرارداد داخل می‌شود. این عدم تفکیک در حقوق ایران، در حالی است که در حقوق کامن‌لا، مسئله توجه به تفاوت تفسیر و تکمیل قرارداد دارای سابقه طولانی در رویه قضایی و دکترین حقوقی است.

۱-۲. تعریف عدالت توزیعی

عدل در لغت در معانی متعددی همچون برابری، انصاف، درمقابل ظلم و ستم به کار رفته است. (معلوف، ۱۹۷۳: ذیل واژه) همچنین گفته شده است که عدالت یعنی ترک جرائم بزرگ و اصرار نوزیدن بر جرائم کوچک و رعایت مروت و مروت عبارت است از انصاف به اموری که پسندیده است به حسب مکان و زمان و شأن شخص. عکس عدالت را فسق گویند. همچنین عدل و انصاف به معنی گذاشتن پایه احقاق بر مساوات در مقابل قانون و احترام به حقوق افراد است. عدالت در معنای دیگر، در مقابل قوانین جاری کشوری است. یعنی نظری که از قوانین گرفته نشده و حتی ممکن است مغایر با آن باشد، در عین حال که عرف مصداق عدل و انصاف شمرده می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ذیل واژه عدالت) عدالت اجتماعی به دو بخش عدالت اصلاحی و عدالت توزیعی منقسم می‌گردد. (موسوی گرگانی، ۱۳۷۶: ۲۷۱)

برای توضیح باید گفت که این تعریف عدالت اصلاحی مبتنی بر تعریف ارسطو از عدالت می‌باشد (Aristotle, 1999: 32)، ارسطو در توصیف این دو شکل عدالت، معتقد است که عدالت توزیعی در توزیع منابع^۱ و عدالت اصلاحی در معاملات^۲ اتفاق می‌افتد. (Weinrib, 2000: 61) از نظر وی، معامله، ارتباط متقابلی است که در تطابق با عدالت اصلاحی صورت می‌پذیرد.^۳ در واقع، ارسطو معتقد است که عدالت اصلاحی برابری حسابی (ریاضی) است که طبق آن همه افراد بدون

1. distribution
2. transaction

۳. لذا نباید معنای ترنزکشن را با معنای معامله در حقوق ایران خلط نمود.

توجه به شایستگی‌ها، به‌طور کامل برابر هستند. (Aristotle, 1999: 12) حال از منظر عدالت اصلاحی، اگر کمیتی که در حقیقت متعلق به فرد «الف» است، به‌صورت غیرقانونی در اختیار فرد «ب» قرار گرفته باشد، باید به وی بازگردانده شود (اصلاح شود). (Weinrib, 2000: 63) لذا، عدالت اصلاحی زمانی نقض می‌شود که منافع حاصل شده برای یک طرف، به هزینه طرف دیگر تحصیل شده باشد. (Malin, 1992: 119) عدالت اصلاحی این ناعدالتی را اصلاح می‌نماید و به همین دلیل است که آن را عدالت اصلاحی می‌نامند. این در حالی است که عدالت توزیعی، برابری تناسبی را مقرر می‌دارد که به‌موجب آن، هر فرد به میزان شایستگی‌هایی که دارد در تقسیم منافع جامعه سهیم است. لذا خلاف عدالت اصلاحی، عدالت معاوضی در توزیع منافع، میزان شایستگی فرد را مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین مشخص است که عدالت اصلاحی روابط بحث‌برانگیزی با سایر انواع عدالت دارد و برای مثال، ممکن است اهداف عدالت توزیعی در تنش با عدالت اصلاحی باشد. در نتیجه، باید توجه داشت که در بحث عدالت اصلاحی، به دست آوردن سود و زیان متقابل نیست، یعنی به این صورت نیست که هر یک از طرفین سودی به دست آورده و زبانی را تحمل نموده باشند، بلکه، خواننده منفعی را به‌دست آورده که خواننده از دست داده است، به بیان دیگر، کسب منافع یک طرف، ضرر طرف مقابل بوده است. (Malin, 1992: 121) علاوه بر این، عدالت اصلاحی از منظر ارسطو، اعمال حقوقی و وقایع حقوقی را به‌نحو یکسانی در بر می‌گیرد و لذا شامل مسئولیت‌های قراردادی و مسئولیت‌های خارج از قرارداد می‌شود. (Malin, 1992: 16)

۲. معیارهای توزیع عادلانه در نظریه‌های عدالت

معیارهای توزیع عادلانه در نظریه‌های عدالت عبارتند از:

۲-۱. نیاز

اقشار جامعه در گذراندن امور معیشتی خود به‌لحاظ «احتیاج» و «نیازمندی» به خیرات اجتماعی، در سطوح مختلفی قرار دارند. در برخی از نظریه‌های ارائه شده در زمینه عدالت توزیعی، نیاز مردم به‌عنوان ملاک در امر تقسیم و توزیع بعضی از مزایا و مواهب اجتماعی، معرفی شده است. به عقیده والتزرا، عنصر نیاز می‌تواند اصل و معیار مناسبی برای توزیع عادلانه خیراتی مانند امنیت و رفاه اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی به حساب آورده و این امور باید متناسب با نیاز افراد جامعه توزیع شود. (واعظی، ۱۳۸۸: ۴۲۱) درحالی‌که در نظریه عدالت «رانسینگه»^۲ برابری و اشتراک همگانی، معیار عدالت در بهره‌مندی افراد از امنیت اجتماعی و بهداشت عمومی و... ذکر شده است.

1. Waltzer
2. Ransinghe

(عیوض لو، ۱۳۸۴: ۵۱) در عرصه توزیع ثروت‌ها و درآمدها نیز میزان احتیاج افراد، در برخی از جوامع ملاحظه شده است. در اقتصاد کمونیستی، «احتیاج» تنها معیار برای توزیع، نسبت به افراد شاغل در جامعه است. هر کسی به اندازه توان خویش کار می‌کند و اجتماع (با تصاحب محصول کار او) به مقدار نیاز وی (خواه مقدار نیازمندی او کمتر از ارزش کارش باشد یا بیشتر) به او درآمدی می‌پردازد. به این معنا که «کار» نمی‌تواند مالکیتی بیش از نیاز کارگر ایجاد نماید (صدر، بی تا: ۳۹۴).

۲-۲. کار

بنابر اصول اقتصادی سوسیالیسم مارکسیستی، نیازمندی افراد در فرایند توزیع نقشی نداشته و فقط «کار» معیار توزیع ثروت و درآمد است؛ یعنی هر کارگری از نتیجه کار خود بهره‌مند می‌شود؛ خواه حاصل و نتیجه کار او پاسخ‌گوی نیازهای زندگی او باشد یا نه. «سهم هر کسی مطابق کار اوست نه به مقدار احتیاجی که دارد، چون تنها عنصر کار است که ارزش‌ها را به وجود می‌آورد. پس تنها وسیله توزیع کار خواهد بود». (صدر، بی تا: ۳۹۰) هرچند نقش «کار» و میزان خدماتی که یک شهروند ارائه می‌کند، در سطح بهره‌وری و برخورداری وی از مزایا و مواهب قابل انکار نیست؛ اما ملاک توزیع ثروت‌ها و اموالی که عامل «کار» در پیدایش آن‌ها نقشی نداشته، مانند درآمد حاصل از برخی منابع طبیعی چیست؟ مدیران جامعه با به کارگیری چه عاملی می‌توانند، تقسیم کار و مشاغل را به نحو عادلانه بین مردم انجام دهند؟

ثانیاً اگرچه ممکن است هر مکتب اقتصادی با هر گرایش سیاسی و اجتماعی، خود را حامی محرومان بداند و به وضعیت معیشتی فقرا اهتمام ورزد، ولی باید روشن شود که این گروه از اعضای جامعه که به هر دلیلی توانایی کار و فعالیت ندارند یا درآمد حاصل از کارشان در پوشش دهی به تمام نیازمندی‌های آنان، کفایت نمی‌کند، در فرایند توزیع سرمایه‌های ملی و عمومی چه جایگاهی دارند و چه عنصری سهم آنان را معین می‌سازد؟ ضعیفان، عاجزان و بینوایان که قادر به کار و کسب نیستند یا کسب و کارشان وافی نیست، مکلف به کار و زحمت نمی‌باشند، یا بیش از آن اندازه که کار می‌کنند و توانایی دارند، مکلف نیستند؛ پس تکلیف از آن‌ها ساقط است. از طرف دیگر هرچند که آن‌ها تولیدکننده نبوده و وظیفه کار و عمران را نمی‌توانند انجام دهند، اما نمی‌توان آن‌ها را محروم کرد، زیرا به حکم اصل اولی و به حکم رابطه غایی که بین آنان و مواد این عالم است، این سفره که پهن شده برای آن‌ها هم پهن شده است (مطهری، ۱۳۵۸: ۶۳).

علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» ذیل بحثی با عنوان «اموال دنیا به همه مردم تعلق دارد» دیدگاه اسلام را در تأیید مالکیت فردی در اثر وراثت و تجارت و ... در کنار توجه به مسئله انفاق و تأمین حوایج زندگی طبقات ضعیف جامعه، بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).

۳-۲. برابری

یک راه حل پیشنهاد شده در مسئله عدالت توزیعی، نظریه برابری است. برخی معتقدند که به سبب برابری ذاتی انسان‌ها، عدالت عبارت است از برخورد برابر و یکسان با تمام شهروندان، به نحوی که هرگونه تفاوت و رفتار نابرابر بین افراد خلاف عدالت به حساب می‌آید. (مطهری، ۱۳۵۸: ۵۸) تعبیر شهید مطهری از این دیدگاه چنین است: «عدل یعنی تساوی و نفی هرگونه تفاوت میان افراد». (مطهری، ۱۳۸۰: ۸۰) بر این اساس، عدالت آن است که در امر توزیع امتیازات و ثروت‌ها، اگر سهم یک فرد را با سهم افراد دیگر مقایسه کنیم، سهم آن فرد با سهم دیگران برابر باشد. به عنوان مثال «توزیع یک کیک میان چهار نفر زمانی عادلانه است که سهم هر نفر با سه نفر دیگر مقایسه شود و اگر همگی سهم برابر داشتند، آن کیک عادلانه توزیع شده است». (مطهری، ۱۳۵۸: ۵۵)

نادرستی این برداشت از عدالت روشن است. چون همان طور که در تبیین معنای لغوی و اصطلاحی «عدل» بیان شد، این واژه دلالتی بر برابری بین افراد و رفتار یکسان با آنان، ندارد. مفهوم عدالت عبارت است از راستی و عدم تجاوز از حدود شرعی و عقلی اشیا و نهادن هر چیزی در جایگاه مناسب؛ از جمله عدم تجاوز از حقوق صاحبان حق و ادای حقوق آنان. از این رو می‌توان گفت: «تفاوت» غیر از «تبعیض» است. «تبعیض آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های هم‌سان بین اشیا فرق گذاشته شود، ولی تفاوت آن است که در شرایط نامساوی، فرق گذاشته شود.» (مطهری، ۱۳۵۸: ۱۲۵) اگر فردی یا برخی از افراد یک مجموعه، بدون هیچ مَرَجِح و عِلَّتی، بر دیگران ترجیح داده شوند و از امتیازاتی که دیگران محرومند، بهره‌مند گردند، تبعیض و بی‌عدالتی است، ولی اگر تفکیک بین افراد و رفتار نابرابر با آنان به اقتضای مرجح و عامل مورد تأیید شرع (یعنی حقوق متفاوت آنان) باشد، عین عدالت است. پس لازمه اقامه عدل، نفی هرگونه تبعیض است نه نفی هرگونه تفاوت. استاد مطهری در نقد دیدگاه «برابری» فرموده است:

اگر عدالت ایجاب می‌کند که هیچ‌گونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه کس و همه چیز به یک چشم نظر شود، این عدالت عین ظلم است و اگر اعطای بالسویه عدل باشد، آنگاه منع بالسویه هم عدل خواهد بود، ظلم بالسویه هم عدل است. (مطهری، ۱۳۸۰: ۸۰)

ثانیاً نظریه «برابری» به لحاظ کاربرد دچار مشکل بوده و اساساً قابل اجرا در متن اجتماع نمی‌باشد. چگونه ممکن است با همه افرادی که در یک کشور و در سایه یک حکومت زندگی می‌کنند، در تمام شرایط، یکسان برخورد کرد؟ آیا حکومت موظف است ثروت‌ها، درآمدها و امتیازات را بین تمام اعضای جامعه با وجود خصوصیات متفاوت ذاتی و اکتسابی در آنان مانند علم، تخصص، همت و پشتکار و ... و نادیده گرفتن نقش‌ها و کارکردهای متفاوتشان در زندگی اجتماعی،

به نحوه برابر و مساوی تقسیم نماید یا اینکه در موقعیتی خاص، وجود شرایط ویژه‌ای اقتضا می‌کند که حکومت و زمامدار برای تحقق عدالت، برابری بین افراد را رعایت نماید؟ در این صورت، سؤال جدیدی رخ می‌نماید که آیا در آن موقعیت و شرایط ویژه، «برابری همگانی» به‌عنوان اصل و مبنایی برای عدالت توزیعی است؟ یا اینکه مبنای عدالت توزیعی چیز دیگری است که در برخی موارد، رفتار یکسان و برابر با همه افراد را می‌طلبد؟

بررسی این مسئله نیازمند فرصتی مستقل است، اما به‌عنوان نتیجه باید گفت که از منظر حقوقی، عدالت قراردادی بازگرداندن تعادلی به قرارداد است که در اثر سوءاستفاده یک طرف از قدرت معاملاتی وی از میان رفته است. در واقع، امروزه به علت تفاوت مشهود در قدرت معاملاتی طرفین، امکان برقراری عدالت قراردادی از طریق مذاکره آزاد تا حد زیادی از میان رفته است و لازم است تا مجدداً عدالت به قرارداد باز گردد. در ادامه مقاله به بررسی مبسوط‌تر این موضوع خواهیم پرداخت.

۳. تفسیر علیه انشاکننده به‌عنوان ابزار عدالت توزیعی

۳-۱. مفهوم عدالت توزیعی

عدالت توزیعی به معنی توزیع و بازتوزیع (در صورت لزوم) منابع یا منافع بر اساس انصاف می‌باشد. از این منظر، عدالت توزیعی در مواردی منجر به تعدیل و اصلاح توافق طرفین می‌گردد. (Malin, 1998: 119) در واقع، درست است که بر مبنای تئوری حاکمیت اراده، افراد خود به خیر و صلاح خویش آگاه هستند و می‌توانند در یک مذاکره آزادانه و از طریق چانه‌زنی به خواسته‌های خود در قرارداد دست یابند (راعی، مولاییان، ۱۳۹۳: ۳۸)، اما طرفداران نظریه عدالت توزیعی معتقدند که با توجه به تغییر در جایگاه چانه‌زنی طرفین قرارداد، امروزه دیگر مانند گذشته امکان دستیابی به عدالت معاوضی وجود نداشته و لازم است تا بر قراردادهای نظارت و به اصطلاح بازتوزیع صورت گیرد. (Malin, 1998: 120) این مسئله خواسته یا ناخواسته منجر به تحدید اراده طرفین قرارداد می‌شود. از یاد نبریم که طرفین قرارداد اراده خود را در متن آن بیان داشته‌اند و متن قرارداد وجه مشترک خواست‌های متفاوت آن‌ها می‌باشد، لذا توزیع مجدد منافع مثلاً از طریق تعدیل قضایی، تغییر قصد مشترک طرفین می‌باشد. اما در صورتی که راهکارهای عدالت توزیعی از سوی دادگاه مورد استفاده قرار گیرد، طرفین در زمان انعقاد قرارداد، حقوق و تعهدات خود را با توجه به احتمال دخالت دادگاه‌ها تنظیم خواهند نمود، از سوی دیگر، این مسئله تحدید آزادی اراده طرفین می‌باشد، چراکه حتی در صورتی که تعدیل قرارداد از سوی دادگاه صورت گیرد و (در فرض) به نفع هر دو طرف قرارداد نیز باشد؛ بازهم ممکن است بسیار متفاوت با شرایطی باشد که طرفین در صورت مذاکره مجدد به آن

دست می‌یافتند. در واقع، در اکثر مواقع تفاوت در قدرت چانه زنی طرفین است که موجب بروز ناعدالتی در قرارداد می‌شود. (Kokkoris, 2008: 43)

۲-۳. عدالت توزیعی و تفسیر قرارداد علیه انشاکننده

باید پذیرفت که به منظور حل ابهامات در قرارداد، انشاکننده از نظر اقتصادی در وضعیت مناسب‌تری است. چراکه وی قرارداد یا برخی از شروط آن را تنظیم نموده و از این منظر، تفسیر موارد مبهم به نفع طرف ضعیف‌تر، تلاشی در راستای اجرای عدالت توزیعی است. (Charny, 1991: 12; Kenneth, 1981: 1855) در این خصوص تردیدی در این نیست که نگرانی‌های مربوط به عدالت توزیعی یا حداقل الزام به نفع طرف ضعیف‌تر (Corbin, 1963: 559)، هدایت‌کننده بسیاری از تصمیمات در این زمینه است. (Charny, 1991: 1855 & n. 133) در عین حال تردیدی نیز در این خصوص نیست که برخی قواعد قراردادی مانند محدودیت بر میزان سود، محدودیت بر مالکیت و... در راستای عدالت اجتماعی است. (Kronman, 1980: 473. Lewinsohn-Zamir, 2006:) (381-90) علاوه بر این، ممانعت از اعمال قدرت طرف قوی‌تر به منظور دستیابی به امتیازات قراردادی، مشابه قواعدی است که علیه اکراه و تقلب استعمال می‌شود. (Kronman, 1980: 495-97) ممکن است این ایراد وارد شود که اعمال قاعده تفسیر علیه انشاکننده قرارداد، خلاف عدالت است. در این مورد باید توجه داشت که عدالت به طور کلی مفهومی است که تعریف واحدی از آن در دست نیست و ارجاع یک مسئله به مفهوم کلی عدالت معادل ارجاع به مفهومی با مجموعه کثیری از تئوری‌هاست که راه را برای تفسیرهای مختلف و حتی متضاد باز خواهد گذاشت. اما در ادبیات حقوقی، منظور از عدالت یکی از اقسام قابل تعریف آن، از جمله عدالت معاوضی، توزیعی، اصلاحی و... است؛ چراکه ارجاع قانون‌گذار به امری که تعریف دقیقی از آن در دست نیست، مشکلات عدیده‌ای را در برخواهد داشت. در واقع، اگر ایراد شود که دخالت دولت در قراردادهای کار خلاف عدالت معاوضی است، با توجه به قابل تعریف بودن عدالت معاوضی و ارکان و عناصر آن می‌توان این نظر را پذیرفت. اما در مورد قاعده تفسیر علیه انشاکننده قرارداد باید توجه داشت که دخالت دادگاه‌ها در قرارداد امری بدون حد و مرز نیست و اصولاً تنها باید در موارد خاص و با تجویز قبلی قانون‌گذار (در نظام‌های رومی‌ژرمنی) یا رویه قضایی (در نظام‌های کامن‌لا) صورت گیرد. در این صورت، قانون‌گذار یا رویه قضایی با درک این مسئله که در موارد خاصی مانند قراردادهای کار، قراردادهای استاندارد و... امکان نیل به عدالت معاوضی وجود ندارد، از ابزارهای عدالت توزیعی همچون تعدیل قرارداد یا تفسیر قرار به ضرر انشاکننده آن استفاده می‌کند. بدیهی است که در این موارد نه تنها قاعده تفسیر علیه انشاکننده خلاف عدالت معاوضی نیست، بلکه کاملاً در راستای عدالت توزیعی است.

شاید ایراد شود که داشتن قدرت معاملاتی بیشتر، امری است که در نتیجه تلاش و کوشش بیشتر طرف معامله به دست آمده و چرا باید طرف معامله دارای قدرت معاملاتی بیشتر را از این حیث تنبیه کرد، در تشریح بیشتر این مسئله باید توجه داشت که عدالت توزیعی بر دو اصل استوار است: نخست، توزیع آزادی‌های اساسی باید به گونه‌ای باشد که همه افراد در بالاترین حد از بهره‌گیری برابر، برخوردار باشند. این آزادی‌ها تا حدی است که منافاتی با آزادی دیگری نداشته باشد. این معنای عام از عدالت است که مترادف با انصاف است که مستلزم توزیع برابر همه کالاهای اولیه اجتماعی می‌باشد و به نوعی قاعده‌ای را برای نظام توزیع عادلانه بیان می‌دارد. اما نکته مهم در این اصل آن است که هر کسی باید حقی برابر، نسبت به آزادی‌های بنیادین داشته باشد و به هیچ طریق نمی‌توان این آزادی را به دلیل خیر و منفعت بیشتر اعضای جامعه محدود کرد.

اصل دوم این است که نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی تحمل نمی‌شود مگر اینکه دو شرط برقرار باشد. نخست آنکه، این نابرابری‌ها باید مختص به مناصب و مشاغلی باشد که تحت شرایط برابری عادلانه کلیه فرصت‌ها، باب آن برای همگان گشوده شده است. دوم آنکه منافعی به حال پایین‌ترین سطح جامعه که فقرا باشند، داشته باشد (راولز، ۱۳۸۳: ۸۴). با توجه به این مسئله مشخص می‌شود که سوءاستفاده یک طرف قرارداد از موقعیت مسلط خود برای باقی گذاشتن ابهام و اجمال در قرارداد کاملاً خلاف اصل تفاوت و آنچه پذیرفته است، استفاده از فرصت‌های برابر در چهارچوب‌های قانون آن و نیل به منافع بیشتر است و نه سوءاستفاده از قدرت معاملاتی بیشتر.

۴. مصادیق تفسیر علیه انشاکننده مبتنی بر عدالت توزیعی در حقوق ایران ۴-۱. تفسیر علیه انشاکننده در حقوق بیمه

در حقوق ایران تنها موردی که به تفسیر علیه انشاکننده اشاره شده است، در ماده ۱۴ آیین‌نامه شماره ۷۱ شورای عالی بیمه^۱ می‌باشد. این ماده مقرر داشته است: «مسئولیت درج صحیح اطلاعات در بیمه‌نامه بر عهده بیمه‌گر است و موارد اجمال، ابهام یا اختلاف در مندرجات بیمه‌نامه یا سایر مستندات به نفع بیمه‌گذار یا ذی‌نفع تفسیر می‌شود.»

بر اساس این ماده، در صورت بروز اختلاف و نیاز به تفسیر عقد بیمه، خلاف اصول عمومی قراردادها که در صورت تردید در ذمه متعهد (بیمه‌گر) نسبت به مازاد، در راستای اصل برائت، قرارداد به نفع متعهد تفسیر می‌شود، مفاد قرارداد بیمه و شروط آن علیه بیمه‌گر و به نفع بیمه‌گذار، ذی‌نفع یا بیمه شده تفسیر خواهد شد. این شیوه تفسیر در قرارداد بیمه، که تنها نمونه صریح آن در حقوق ایران

۱. آیین‌نامه شماره ۸۱ در خصوص مقررات تعیین حق بیمه کلیه رشته‌های بیمه‌ای، مصوب شورای عالی بیمه، مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱۵.

است، در مطابقت با قواعد عمومی تفسیر قراردادهای بیمه در حقوق تطبیقی است. در واقع، آغاز استفاده از این دکتین، از لحاظ تاریخی، معلول گسترش قراردادهای بیمه به عنوان یکی از اقسام قراردادهای الحاقی و استاندارد بوده است. در حقوق کامن‌لا، در پرونده «فرست نشنال بانک»^۱، دادگاه از پذیرش تفسیر بیمه‌گر در مورد یک شرط مبهم در خصوص موارد عدم پوشش بیمه خودداری نمود. در واقع با وجود اینکه دادگاه در حکم خود اذعان داشت که تفسیر بیمه‌گر از عبارت مبهم، بهتر از تفسیر بیمه‌گذار از این عبارت بود، اما دادگاه به دلایل ذکر شده (همچون یک طرفه بودن قرارداد و ...) این ابهام را به ضرر بیمه‌گر تفسیر نمود و این مسئله آغاز رویه قضایی در خصوص قاعده تفسیر علیه انشاکنده بود. با وجود این، نمونه‌های این‌گونه قراردادها در حقوق آمریکا محدود به قراردادهای بیمه نبوده است و لذا این قاعده تفسیر علیه انشاکنده، پس از رأی «فرست نشنال بانک»، در خصوص سایر قراردادهای مشابه از جمله قراردادهای رهنی، قراردادهای اجاره، قراردادهای کار، اوراق قرضه و ... مورد استفاده دادگاه قرار گرفت. (سربازیان و رستم زاد اصلی، ۱۳۹۶: ۶)

در حوزه حقوق رومی ژرمنی نیز، در حقوق آلمان اعمال قاعده تفسیر علیه انشاکنده تنها در خصوص قراردادهای استاندارد تجویز گردیده است^۲ اما در عمل، دادگاه‌ها این شیوه تفسیر و لفظ قرارداد استاندارد را به قراردادهای بیمه، بانک، راه آهن و ... توسعه داده‌اند. (Krampe, 1983: 64) استدلال دادگاه در لزوم این تفسیر موسع از قانون نیز بر مبنای اصل تفسیر در حقوق رومی است که بر مبنای آن، شخصی که قرارداد را انشا نموده، باید آن را به نحو واضحی بنویسد و لذا هر نوع تردیدی در معنای قرارداد باید به ضرر انشاکنده یا به نحوی تفسیر شود که گویا طرف مقابل آن را تفسیر می‌کند. (سربازیان و رستم زاد اصلی، ۱۳۹۶: ۹) در حقوق ایران نیز آیین‌نامه شماره ۷۱، تحت عنوان «حمایت از حقوق بیمه‌گذاران، بیمه‌شدگان و صاحبان حقوق آن‌ها» و با هدف تقویت اعتماد عمومی به صنعت بیمه و افزایش آگاهی عمومی از خدمات بیمه‌ای و شیوه عرضه آن، الزام بیمه‌گران به ارائه اطلاعات کامل، درست و به موقع قبل و بعد از صدور بیمه‌نامه به بیمه‌گذاران تنظیم شده و در کلیه رشته‌های بیمه‌ای اعمال می‌گردد و لذا می‌توان دید که رویکرد حقوق بیمه ایران و حقوق بیمه در نظام‌های حقوقی کامن‌لا و رومی ژرمنی در یک راستا قرارداد دارد.

۱. در این خصوص نک: رأی صادره در دعوی: First National Bank v. Hartford Fire Insurance Co, 95 U. S. 673 (1877).

۲. ماده ۱۳۸ و ۲۴۲ قانون مدنی آلمان.

۲-۴. قانون تجارت

یکی دیگر از مصادیقی که می‌توان در حقوق ایران برای اعمال قاعده تفسیر علیه انشاکننده یافت، وضعیت استناد به دفاتر تجاری تجار است. در واقع، فارغ از این بحث که این دفاتر بر علیه نگارنده آن قابل استناد است (مشابه سایر اسناد) هر نوع نقص، تراشیدگی و ... در دفاتر تجاری باید علیه تنظیم‌کننده آن تفسیر گردد. دفاتری که تجار یا بازرگانان برای امور تجاری خود به کار می‌برند در صورتی که مطابق مقررات تنظیم شده باشد بین تجار و در امور تجاری سندیت دارد و در صورتی که تنظیم آن وفق مقررات نباشد، فقط علیه صاحب آن معتبر و قابل استناد خواهد بود. (ماده ۱۴ قانون تجارت و ماده ۱۲۹۷ قانون مدنی) (اسکینی، ۱۳۸۶: ۲۰۴) دفتر تاجر بر علیه غیر تاجر سندیت و اعتبار ندارد، لکن اگر شخصی به دفتر تاجر استناد کرد نمی‌تواند با تفکیک مندرجات دفتر آنچه به نفع اوست قبول و آنچه بر ضرر اوست رد کند، مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر خود می‌داند اثبات نماید. (ماده ۱۲۹۸ قانون مدنی)

به موجب ماده ۱۲۹۹ قانون مدنی بی ترتیبی و اغتشاش در دفتر در مواردی که به نفع صاحب دفتر باشد و همچنین موارد تراشیدگی در دفتر و در صورتی که مدلل شود اوراق جدید به دفتر داخل شده، در این موارد دفتر تجاری دلیل محسوب نمی‌شود، اما همچنان می‌تواند به عنوان اقرار کتبی تاجر، به زیان وی مورد استناد قرار گیرد (اسکینی، ۱۳۸۶: ۱۹۷) و همچنین در فقدان دلایل دیگر، به ضرر وی نیز تفسیر گردد. این امر از مفاد ماده ۱۴ قانون تجارت و ماده ۱۲۹۷ قانون مدنی قابل استنباط است.

۳-۴. تفسیر شروط کاهش و عدم مسئولیت بر علیه انشاکننده

شروط تحدید مسئولیت، شروطی هستند که به موجب آن‌ها، یکی از طرفین اقدام به کاهش یا حذف مسئولیت خود می‌نماید؛ لذا شروط تحدید مسئولیت یا میزان مسئولیت یک طرف قرارداد را تا مبلغی پایین‌تر از میزان واقعی مسئولیت کاهش می‌دهند یا اصولاً، به طور کامل وی را از مسئولیت مبرا می‌کنند. (ایزائلو، ۱۳۹۳: ۱۲) در مورد شروط تحدید مسئولیت از منظر مقاله حاضر باید توجه داشت که باید میان دو مورد قائل به تفکیک شد: نخست، در پاره‌ای موارد شرط کاهش مسئولیت بر حسب موضوع آن و به دلیل تعارض با نظم عمومی و مصالح اجتماعی باطل هستند، برای مثال در ماده ۱۱۸ قانون دریایی ایران در مورد حمل مسافر، بطلان شرط عدم مسئولیت در قبال مسافر را پیش‌بینی کرده است و ماده ۷ قانون حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو، شروط محدودکننده مسئولیت را در زمینه قراردادهای مصرف‌نامعتبر دانسته است و سایر مواردی که در تألیفات حقوقی به آن‌ها اشاره شده است.

دوم، در مورد سایر شروطی که یک طرفه بوده، اما مشمول مصادیق قانونی شروط یک طرفه باطل قرار نمی‌گیرند، باید از منظر توزیعی و با توجه به اینکه این شروط با توجه به قدرت معاملاتی بالای انشاکننده قرارداد نوشته شده‌اند، باید موضع نص تفسیر شده و موارد اجمال و ابهام آن علیه انشاکننده تفسیر شود. این مسئله باعث می‌شود تا در زمان اجرای قرارداد، مجدداً موازنه در حقوق و تعهدات طرفین ایجاد شود، بدون آنکه از این حیث تعارضی میان تفسیر دادگاه و اراده طرفین قرارداد ایجاد شود. بررسی مصادیق موجود از تفسیر علیه انشاکننده در حقوق ایران نشان داد که در حقوق ایران نیز دغدغه‌های سوءاستفاده از قدرت معاملاتی بیشتر یا تلاش در راستای ایجاد شفافیت بیشتر در اسناد و مدارک مربوط به معاملات، امری است شناخته شده، هرچند که این مسئله تحت عنوان یک تئوری کلی مشابه تفسیر علیه انشاکننده قرارداد بیان نشده است.

در حقوق ایران در دو مورد از قاعده تفسیر علیه انشاکننده قرارداد استفاده شده است:

نخست، مواردی که یک طرف قرارداد با استفاده از قدرت معاملاتی بیشتر خود، ابهام یا اجمالی برای سوءاستفاده بعدی خود در قرارداد باقی می‌گذارد. مشابه آنچه در تفسیر شروط کاهش و عدم مسئولیت بیان شد. دوم، مواردی که قانون‌گذار تلاش داشته تا شفافیت و قابلیت اتکای بیشتری را در اسنادی که توسط طرفین معاملات تنظیم می‌شوند ایجاد نماید که مصادیق آن در قراردادهای بیمه و تنظیم دفاتر تجاری در قانون تجارت دیده شد.

به نظر می‌رسد با توجه به مبانی‌ای که در ادبیات حقوقی برای قاعده تفسیر علیه انشاکننده قرارداد بیان شده است، از جمله قدرت کنترل انشاکننده قرارداد بر متن آن، کاهش ابهام در قرارداد و ارائه اطلاعات بیشتر، پذیرفتن این قاعده به‌عنوان یکی از قواعد تفسیر در حقوق ما نیز با مشکلی روبه‌رو نباشد. در واقع، تفسیر قراردادها در موارد اختلاف در حقوق ایران نیز توسط دادگاه صورت می‌گیرد و اختلافی در اختیار دادگاه در این خصوص وجود ندارد. در عین حال، همان‌طور که در بررسی ارتباط قاعده تفسیر علیه انشاکننده و عدالت توزیعی مشخص گردید، این قاعده در راستای عدالت توزیعی است. لذا استفاده از قاعده مزبور به‌عنوان یکی از قواعد عمومی تفسیر قراردادها در حقوق ایران دو اثر عمده به‌دنبال خواهد داشت. نخست: طرف انشاکننده قرارداد انگیزه کافی برای ایجاد شفافیت در قرارداد و ارائه اطلاعات کافی به طرف مقابل خواهد داشت تا از این طریق، از تفسیر قرارداد علیه خود پیشگیری کند و دوم آنکه، در صورتی که به هر علتی قراردادی با ابهام و اجمال انشا گردید، دادگاه‌ها می‌توانند در راستای رهنمودهای عدالت معاضی، اقدام به تفسیر موارد اختلاف به ضرر انشاکننده و به نفع طرف مقابل نمایند که این امر موجب عادلانه‌تر شدن قرارداد خواهد شد.

نتیجه

امروزه برخی قراردادهای دارای شروطی هستند که مواجهه با آنها نیازمند تدوین قواعد خاصی است. از جمله این قراردادها می‌توان به قراردادهای استانداردها، قراردادهای دارای شروط یک‌طرفه یا شروط غیرمنصفانه و به‌طور کلی قراردادهای یک‌طرفه اشاره نمود. قواعد خاص می‌توانند ناظر به تشکیل، اجرا و تفسیر این قاعده باشند. در واقع، برهم خوردن قدرت معاملاتی افراد نیل به عدالت معاوضی را دشوار نموده است و راهکارهای عدالت توزیعی که در تعارض با اراده طرفین قرارداد نباشند، تأثیر مهمی در عادلانه‌تر شدن قراردادهای خواهند داشت. از این حیث در حقوق ایران قراردادهای فراوانی وجود دارند که در آنها، یک طرف قرارداد دارای قدرت معاملاتی بسیار بالاتر بوده یا قراردادهایی که بدون امکان مذاکره در مورد شروط آنها، بسته می‌شوند. بدیهی است که در این موارد نمی‌توان گفت که قرارداد، حاصل مذاکرات آزادانه طرفین آن بوده است.

در این موارد باید دید که آیا دخالت دادگاه در قرارداد و تعدیل آن به نفع طرف ضعیف‌تر قرارداد، امری مناسب و منطبق با حقوق ایران است یا احترام دادگاه‌ها به حاصل توافق طرفین. در واقع، از یک سو می‌توان بیان داشت که دخالت دادگاه در قرارداد می‌تواند منجر به تحمیل شروطی بر طرفین قرارداد شود که مورد نظر آنها نبوده، امری که با قابلیت پیش‌بینی تعهدات قراردادی در تعارض است. اما از سوی دیگر باید توجه داشت که در مقوله عدالت توزیعی، عادلانه بودن قرارداد امری است اجتماعی و اگر با اعمال قاعده تفسیر علیه انشاکننده قرارداد، طرف دارای قدرت معاملاتی بیشتر با شرایطی مواجه شود که برای وی قابل پیش‌بینی نبوده، این امر از منظر اجتماعی ناپسند نخواهد بود؛ چراکه گامی است در جهت تعدیل قرارداد به نفع طرف ضعیف‌تر آن.

در نهایت، در تعارض میان دو نظریه مزبور، یعنی نظریه عدم دخالت دادگاه در قرارداد و نظریه لزوم دخالت محدود دادگاه در قرارداد به‌منظور نیل به عدالت توزیعی، باید قائل به نظریه دوم بود. در پذیرش این نظریه می‌توان استدلال نمود که قاعده تفسیر علیه انشاکننده قرارداد، ناظر به انتخاب تفسیر طرف ضعیف‌تر قرارداد است و در این خصوص، دادگاه تفسیر خود را به‌جای تفسیر طرفین قرارداد قرار نمی‌دهد. لذا این ایراد که اعمال قاعده تفسیر علیه انشاکننده، امکان پیش‌بینی تعهدات قراردادی را برای طرفین آن از بین می‌برد، وارد نخواهد بود.

علاوه بر این، اعمال قاعده تفسیر علیه انشاکننده دارای اثر پیشگیرانه بر ایجاد ابهام و اجمال عمدی در قرارداد است، چراکه اگر این قاعده، به‌صورت قاعده عمومی مورد تصریح قانون‌گذار قرار گیرد، بدیهی است که انشاکننده با علم و آگاهی به تفسیر قرارداد علیه او، ابهام و اجمال را در قرارداد باقی گذاشته و از این حیث نمی‌توان گفت که اقدام دادگاه در تفسیر قرارداد یا شروط به ضرر وی، در

تعارض با اراده او یا امری ناپسند است. در نهایت، همان طور که دیده شد، این قاعده در تفسیر تعهدات بیمه‌گر در حقوق ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما لازم است تا در زمینه حقوق مصرف، حقوق رقابت و کلیه قراردادهای استاندارد و شروط یک طرفه مورد استفاده قرار گیرد. در این زمینه پیشنهاد می‌گردد ماده ذیل به عنوان جزئی از قواعد عمومی تفسیر قراردادها در قانون مدنی و تجارت مورد استفاده قرار گیرد:

«ماده پیشنهادی: در صورتی که متن قرارداد توسط یکی از طرفین قرارداد نگارش شده است و طرف مقابل تنها به آن پیوسته باشد، ابهام و اجمال موجود در قرارداد به ضرر شخص انشاکننده قرارداد تفسیر خواهد شد.

تبصره: وضعیتی که یکی از طرفین تنها حاصل توافقات آن‌ها را نگارش نموده است، شامل قاعده فوق نخواهد بود.»

منابع

فارسی

- اسکینی، ربیعا (۱۳۸۶)، حقوق تجارت (کلیات، معاملات تجاری، تجار و سازماندهی فعالیت تجاری)، چاپ دهم، تهران: انتشارات سمت.
- استاینر هیلل، (۱۳۸۲) «مفهوم عدالت»، مترجم: راسخ، محمد؛ مجلس و راهبرد، شماره ۳۸.
- ایزانلو، محسن (۱۳۹۳)، شروط محدودکننده و ساقطکننده مسئولیت در قراردادها، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۵)، دانشنامه حقوقی، جلد ۲، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، ترمینولوژی حقوق، چاپ نوزدهم، تهران: گنج دانش.
- راعی، مسعود و محمد مولاییان (۱۳۹۳)، «رویکرد فقه امامیه به عدالت معاوضی و تأثیر آن بر عقود الحاقی»، مجله حقوق اسلامی، شماره ۴۰.
- راولز، جان (۱۳۸۳)، عدالت به مثابه انصاف: یک بازگویی، ترجمه عرفان ثابتی، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.
- سربازیان، مجید، رستم زاد اصلی، سروش (۱۳۹۶)، «مبانی و کارکرد قاعده تفسیر علیه انشاکننده در حقوق قراردادها»، دانش حقوق مدنی، شماره ۱۱.
- صدر، محمدباقر، بی‌تا، اقتصاد ما، ج ۱، ترجمه محمدکاظم موسوی و عبدالعلی اسپهبدی، چاپ اول، قم: اسلامی، بی‌تا.
- عیوضلو، حسین (۱۳۸۴)، عدالت و کارایی، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق.
- قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۷۶)، «حل اختلافات قراردادی»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۵: ۵۷-۷۰.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸)، بیست گفتار، چاپ اول، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، عدل الهی (مجموعه آثار)، جلد ۱، چاپ اول، قم: صدرا.
- موسوی، سید فضل الله، سیدمهدی موسوی، محمدحسین وکیلی مقدم و مهدی غلامی، «مطالعه تطبیقی اصول قرارداد»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۱.
- موسوی گرگانی، محسن، «رابطه عدالت با عقل و دین»، مجله نقد و نظر، شماره ۲.
- واعظی، احمد (۱۳۸۸)، نقد و بررسی نظریه‌های عدالت، چاپ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

عربی

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۶)، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۴، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چاپ اول، قم، اسلامی.
- معلوف، لوئیس (۱۹۷۳)، المنجد فی اللغة و الاعلام، چاپ اول، بیروت: دارالمشرق.

انگلیسی

- American Law Institute, (1981), *The Scope of Contractual Obligations, Restatement (Second) of Contracts 2*, St, Paul, Minnesota: American Law Institute Publishers, 1nd edition.

- Aristotle, *Nicomachean* (1999), **Ethics**, Hackett Publishing Company, Inc, 2nd edition.
- Barak Aharon, (2005), **Purposive Interpretation in Law**, transl, Sary Bashi, Princeton: Princeton University Press, 1st edition.
- Charny, David (1991), Hypothetical Bargains: The Normative Structure of Contract Interpretation, **Michigan Law Review**, 89: 1815, 1854.
- Corbin, Linton (1963), **Corbin on Contracts: A Comprehensive Treatise on the Rules of Contract Law**, Volume 1, West Publishing Company, 1st edition.
- Horton, David, (2003), Flipping the Script: Contra Proferentem and Standard Form Contracts, 2 **university of Colorado Law Review**, 80: 20-42.
- Ioannis Kokkoris, (2008) Abuse of Superior Bargaining Position/Abuse of Economic Dependence and the inapplicability of Article, **Hellenic Review of European Law**, 82: 40-59.
- Kenneth, Abraham (1981), Judge Made Law and Judge-Made Insurance: Honoring the Reasonable Expectations of the Insured, **Virginia Law Review**. 67: 1873-1894.
- Kronman, Anthony (1980), Contract Law and Distributive Justice, **YALE Law Journal** 89: 472-473.
- Lewinsohn-Zamir, Daphna (2006), In Defense of Redistribution through Private Law, 91: **Minnesota Law Review**. 91: 370-392.
- Malin, Martin, (1990), The Distributive and Corrective Justice Concerns in the Debate over Employment At-Will: Some Preliminary Thoughts - Chicago-Kent Dedication Symposium: Topics in Jurisprudence, **Chicago-Kent Law Review** 68: 107-124.
- Vogenauer, Stefan (2015), **Commentary on the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts (PICC)**, UNIDROIT principle, Oxford University Press; 2 editions.
- Weinrib, Ernest (2000), Restitutionary Damages as Corrective Justice, **Theoretical Inquiries in Law**, 1: 50-73.
- Wigmore, John (1904), A Brief History of the Parol Evidence Rule, **Columbia Law Review**, 4: 322-341.